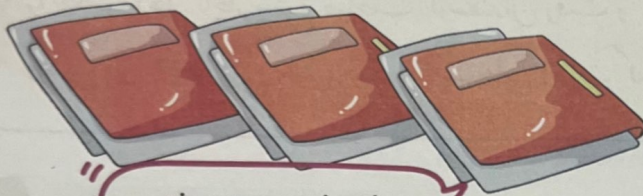




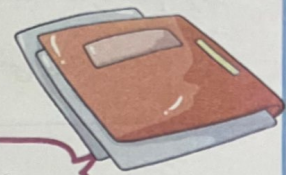
میزها یعنی چند میز



میز یعنی یک میز



دفترها یعنی چند دفتر



دفتر یعنی یک دفتر

☆ نشانه «ها» بعد از بعضی کلمه‌ها که قرار بگیرد معنی چندتا از آن را می‌دهد.

بیشتر بدانیم

ضرب‌المثل‌ها جملاتی پندآموز هستند و مربوط به داستان‌هایی می‌باشند که در زمان‌های خیلی دور اتفاق افتادند و هر وقت اتفاقی شبیه به آن داستان‌ها برای کسی می‌افتد از آن ضرب‌المثل استفاده می‌کنند.
مثلاً: قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

املا دان

عزیزم در کلمات زیر نشانه‌ی مناسب قرار بده و بعد این کلمات را به ترتیب حروف الفبا مرتب کن.

رویه‌گار	صحبت	جمع	راسته‌گو
وانگیزی	چاپان	نجات	صاحب
گویند	شروع	درامت کار	ناگهان



فارسی دوم دبستان

۴۲



۱ هر تصویر را به کلمه‌ی مربوط به آن وصل کن.



قطره

پرنده‌ها

قطره‌ها

پرنده

۲ درستی ☒ و نادرستی ☐ جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: صاحب گوسفندان مرد درست کاری نبود. ☐

ب: چوپان برای نجات جان گوسفندان از درخت پایین آمد. ☐

پ: صاحب گوسفندها به نصیحت‌های چوپان گوش کرد. ☐

ت: سیل همه‌ی گوسفندها را با خود برد. ☐

۳ در جاهای خالی کلمه‌ی مناسب بنویس.

الف: چوپان مرد و راست گویی بود.

ب: باران شروع به باریدن کرد.

پ: چوپان هر روز شیر را می‌دوشید.

ت: مرد با شنیدن حرف‌های چوپان در فکر

۴ جمله‌ها را با مخالف کلمه‌های داخل کمانک کامل کن.

آموزگار کارهای (بد) ما را دوست (ندارد) او با ما مانند افراد (کوچک) رفتار می‌کند.

۵ در خانه با دقت به اطرافت نگاه کن، با توجه به تعداد چیزهایی که می‌بینی جدول را کامل کن.

.....				اجاق گاز	یکی
.....				مُبل	چند تا

سه تا سه تا به شمار و حرف خانه‌ی سوم را رنگ بزن.

ح	پ	ظ	ن	و	ا	ی	ل	ف	ص	د	ش	ت	ر	م
س	ل	و	ب	ک	ش	گ	ت	ع	خ	د	ر		ی	
													ب	
													ا	
													ق	
													خ	
													ص	
													ژ	
													ه	
													ب	
													ن	
													ث	
													ح	

حرف‌هایی را که رنگ کرده‌ای، مرتب کن و با آن‌ها کلمه‌های مناسب بنویس.

چهار حرفی

چهار حرفی

پنج حرفی

کلمه‌ها را دسته‌بندی کن.

تنبلی - مهربانی - همکاری - دروغ‌گویی - همدلی - دشمنی - لجبازی - درست‌کاری

کار خوب

کار بد

جدولی مثل جدول بالا برای خودت تهیه کن و در اتاقت در جای مناسب بچسبان. هر شب قبل از خواب با توجه به کارهایی که انجام دادی، آن را پر کن. بعد از یک هفته ببین کدام دسته از کارها را بیشتر انجام داده‌ای و به خودت امتیاز بده.

با سه کلمه‌ی «راست‌گو، چوپان، گرم» یک جمله بنویس.

جمله

حالا همان جمله را با مخالف کلمه‌های «راست‌گو» و «گرم» بنویس.

جمله



مرد و زنی پس از مدت‌ها صاحب بچه شده بودند. آن‌ها بسیار خوشحال بودند. زن خانه برای تربیت آن بچه تلاش می‌کرد و دوست داشت فرزندش سریع رشد کند. روزی پدر در خانه خوابیده بود و راسویی که آن‌ها بزرگ کرده بودند، مراقب بچه بود. راسو بسیار مهربان بود. او با مرد خانه بسیار صمیمی بود. مادر، بچه را به راسو سپرد و به حیاط رفت تا کارهایش را انجام دهد. ناگهان ماری از پنجره به داخل خانه آمد. راسو به سمت مار رفت و او را چند تکه کرد و کشت. سپس، از خانه بیرون آمد تا بتواند به زن بفهماند که چه اتفاقی افتاده است. همان لحظه، مرد راسو را دید که صورت و بدنش خونی بود. فکر کرد که او، فرزندش را کشته و خورده است. پس، بر سر راسو زد و او را کشت. ناگهان صدای گریه‌ی بچه‌اش را شنید. به داخل خانه رفت. تمام بدن بچه‌اش را با دقت دید، اما اثری از خون پیدا نکرد. همه‌جا را خوب نگاه کرد و ماری را دید که تکه تکه شده بود. مرد از این که زود تصمیم گرفته و راسو را کشته بود، بسیار ناراحت شد.

«کلیله و دمنه، باب زاهد و راسو»

الف: مرد و زن چه حیوانی را بزرگ کرده بودند؟

راسو

ب: روی هم چند انسان و چند حیوان در داستان بودند؟

سه

پ: به نظر تو، ویژگی مناسب راسو چه بود؟ چرا؟

لطافت داری چون در کنار آن خانواده زندگی می‌کرد.

ت: اگر تو جای مرد بودی، چه می‌کردی؟

اول فکر می‌کردم بعد تصمیم می‌گرفتم.

کنز سما

